

«ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پروا کنید(تقوای خدایپیشه کنید) و سخنی درست و استوار بگویید.»(احزاب/٧٠)

سخن گفتن ، آدابی دارد که گوینده باید به آن ها عمل کند و با سخنی زیبا مخاطبان را به کار درست فراخواند و جهت به لغزش انداختن (ایجادچالش) با آن ها بحث نکند. «با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان با آن چه که (با شیوه ای) که نیکوتر است، بحث کن (مجادله کن).»(نحل/١٢٥)

و باید به آن چه می گوید، عمل کننده باشد رفتارشان را تغییر دهد. «چرا چیزی را که (به آن) عمل نمی کنید، می گوید؟»(صف/٢)

و باید پیش از سخن گفتن، سلام کند «سلام کردن ، پیش از سخن گفتن است.» امام صادق علیه السلام. هم چنان که باید سخن او نرم و به اندازه ی خردهای گوش کنندگان باشد تا آنان راقانع کند و دوستیشان را به دست آورد، «بامردم به اندازه ی عقل هایشان صحبت کن.» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، و «زبان را به نرمی سخن عادت بده.» امام علی علیه السلام .

و بر او واجب است که در مورد چیزی که نسبت به آن دانشی ندارد، سخن نگوید، «از چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.» (اسراء/٣٦)

و بر او واجب است که در موضوعی که خویشتن را در معرض تهمت ها قرار می دهد دخالت نکند ؛ «از جایگاه های تهمت ها بپرهیزید.» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم .

سخن گو با سخنش شناخته می شود. «سخن بگویید تا شناخته شوید، زیرا انسان، زیر زبانش پنهان است.» امام علی علیه السلام

در بعضی اوقات نیروی سخن از سلاح قوی تر است. «چه بسا سخنی که مانند شمشیر است(باشد).» امام علی علیه السلام

و چه بسا سخنی که برایت مشکلات می آورد(بیاورد). «فکر کن سپس سخن بگو تا از لغزش در امان(سالم) بمانی.» امام علی علیه السلام

انسان باید از بیان کردن سخنانی که در آن ها احتمال دروغ است، پرهیز کند. «سخنی را نگو که از تکذیب کردن(دروغ شمردن) آن می ترسی (یا: سخن مگو با چیزی که از دروغ شمردنش می ترسی).» امام علی علیه السلام

خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی ترسند. «هر کس که مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش است.» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و از جمله آداب سخن(سخن گفتن)، کم بودن آن است. «بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کند.» امام علی علیه السلام

مردی با ظاهری زیبا که به لباس هایش و ظاهرش افتخار می کرد، در مقابل سقراط ایستاد. سقراط به او گفت : سخن بگو تا ببینمت.

## ص. ٥٢ : نکات واژه نامه

-أدعُ: فراخوان، دعوت کن، دعاکن(نه اینجا)، حروف اصلی: د ع و، ثلاثی مجرد است: ماضی: دَعَا، مضارع: يَدْعُو، امر: ادْعُ، مصدر: دُعَاء، دَعْوَة

-أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ: که دخالت نکند، حروف اصلی: د خ ل، ثلاثی مزید(باب تَفَعَّلَ): تَدَخَّلَ يَتَدَخَّلُ تَدَخَّلَ

\*یادآوری: أَنْ+فعل مضارع: مضارع التزامی ترجمه می شود.

زَلَّل: لغزش، مصدر است.

سَدِيد: درست و استوار // سَدَاد: درستی و استواری

طَوْبَى لـ: خوشباه حال ..، خود کلمه ی "طوبی" اسم است، نه فعل. لـ: حرف جر. این کلمه همیشه با حرف جرّ "لـ" می آید.

عَوَّد: عادت داد، حروف اصلی: ع و د، ماضی باب تفعیل است: عَوَّدَ يُعَوِّدُ عَوِّدُ تَعْوِيدُ

\*تَوَجَّهَ: با عَادَ يَعُوْدُ (به معنی "بازگشتن") اشتباه نشود.

\*تَوَجَّهَ: با تَعَوَّدَ يَتَعَوَّدُ تَعَوَّدُ تَعَوَّدُ (به معنی عادت کردن) اشتباه نشود.

-لَاتَقَفُّ: پیروی نکن، فعل نهی، حروف اصلی: ق ف و، بنا به دلالتی واو از آخر آن حذف شده است.

لَكِي يُقْتَعُ: تا قانع کند، حروف اصلی: ق ن ع، ثلاثی مزید از باب افعال: أَقْتَعُ يُقْتَعُ أَقْتَعُ إِقْنَاعُ

\*تَوَجَّهَ: با قَنَّعَ يَقْتَعُ (به معنی قانع شدن) اشتباه نشود.

لَيْن: نرم، متضاد آن: خَشِن (زبر) لَيْن: نرمی، متضاد آن: خُسُونَة (زبری)، مصدر است.

مَخْبُوءٌ: پنهان = خَفِيَ، مَسْتَوِرٌ: متضاد ظاهر، بَيِّنٌ: حروف اصلی: خ ب ء

يُعْرِضُ: در معرض می گذارد، در معرض قرار می دهد، حروف اصلی: ع ر ض، ثلاثی مزید از باب تفعیل: عَرَّضَ يُعْرِضُ عَرَّضُ تَعْرِضُ

\*تَوَجَّهَ: با عَوَّضَ يُعَوِّضُ عَوَّضُ تَعْوِضُ (به معنی جبران کردن) اشتباه نشود.

## ص. ۲۷: درك مطلب: مطابق متن درس درست و نادرست را مشخص كن:

۱. کسی که در مورد چیزی که نمی داند سخن می گوید، در یک اشتباهی می افتد. صحیح

۲. هرکس که مردم از زبانش بترسند، پس او نیرومند است. غلط

۳. بر ما واجب است تا دیگران را با زبانمان مجروح (زخمی) نسازیم. صحیح

۴. کسی که سخن نمی گوید، مقام و منزلتش شناخته نمی شود. صحیح

۵. نسبت به آن چه (در مورد چیزی که) از تکذیب کردنش می ترسیم، سخن نمی گوئیم. صحیح

## ص. ۷۷: التمرین الأول:

- در (این) آیه ها و حدیث های متن درس، جای خالی را با کلمات درست پر کن:

۱. أحسن؛ بادانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرابخوان و با آنان با آن چه که (با شیوه ای) که نیکوتر است، بحث کن (مجادله کن).

۲. علم؛ از چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.

۳. تفعلون؛ چرا چیزی را که (به آن) عمل نمی کنید، می گوئید؟

۴. عقولهم؛ با مردم به اندازه ی عقل هایشان صحبت کن.

۵. لسانه؛ سخن بگوئید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان، زیر زبانش پنهان است.

۶. النار؛ هرکس که مردم از زبانش بترسند، پس او ازا هل آتش است.

## ص. ۴۹: نکات متن

- آمنوا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر واو، اتقوا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، الله: مفعول، قولوا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، قولاً:

نوعی مفعول است که سال دوازدهم می خوانیم، سدیداً: صفت برای قولاً

- سطر ۲: يَجِبُ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای آداب، المخاطبين: مفعول

- سطر ۳: أَدُعُ: فعل امر، الحكمة: مجرور به حرف جر، الحسنة: صفت

- سطر ۴: جَادِلْ: فعل امر، هم: مفعول، بالتی: جارومجرور، هی: مبتدا، أحسن: خبر (از نوع اسم)

- سطر ۵: يَغَيِّرُ: فعل، سلوك: مفعول، هم: مضاف إليه، لِمَ: جارومجرور، تقولون: فعل و فاعل آن ضمير واو، ما: مفعول برای تقولون،

لاتفعلون: فعل و فاعل آن ضمير واو

- سطر ۶: قَبِلَ: قید زمان، التَّكَلَّمَ: مضاف إليه، السلام: مبتدا، قَبِلَ: خبر (از نوع قید زمان)، الكلام: مضاف إليه، كما: جار و مجرور

- سطر ۷: كَلَّمَ: فعل امر، الناس: مفعول

- سطر ۸: عَوَّدَ: فعل امر، لسان: مفعول اول، لين: مفعول دوم، الكلام: مضاف إليه

- سطر ۹: عَلَيْهِ: جارومجرور، لايتكلم: فعل مضارع، في: حرف جر، ما: مجرور به حرف جر، ليس: فعل (نوعش را در درس آخر می

خوانیم!)، لك: جارومجرور، به: جار و مجرور، علم: نمی خوانیم!!، لا تَقْفُ: فعل نهی، ما: مفعول

- سطر ۱۰: يُعْرِضُ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای موضوع، نفس: مفعول، ه: مضاف إليه، للتهم: جارومجرور

- سطر ۱۱: المتكلم: مبتدا، يُعْرِفُ: خبر (از نوع فعل مجهول)، بكلام: جارومجرور، ه: مضاف إليه

- سطر ۱۳: فِي بَعْضِ: جارومجرور، الأوقات: مضاف إليه، قدرة: مبتدا، الكلام: مضاف إليه، أقوى: خبر (از نوع اسم)، من السِّلَاحِ:

جارومجرور

\*توجه: السِّلَاحِ: مفرد، جمع آن: أَسْلِحَةٌ. در زبان فارسی اسلحه مفرد به کار می رود. مانند: شُعاع که مفرد است و جمع آن أَشِعَّةٌ. سؤال

مفرد است و جمع آن أَسِنَّةٌ

- سطر ۱: رُبَّ: حرف جر، الكلام: مجرور به حرف جر، كَالْحُسَامِ: جارومجرور

- سطر ۲: فَكَّرَ: فعل امر، ثمّ: حرف عطف، تَكَلَّمَ: فعل امر، تَسَلَّمَ: فعل مضارع، من الزَّلَّلَ: جارو مجرور

\*نکته: هرگاه فعل امر یا نهی داشته باشیم که بعد از آن (بلافاصله یا بافاصله ی حتی چندکلمه) فعل مضارعی بیاید که وابسته به این فعل

امریا نهی باشد، آن فعل مضارع مجزوم است و مهم تر از آن این که به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود و معمولاً (نه همیشه) بین

دو فعل کلمه ی "تا" می آید. فکرکن سپس سخت بگو تا .. سالم بمانی. یا مثل: تَعَالَ نَذْهَبُ . بیا برویم (یا: بیا تا برویم). رَبِّ اشرح لي ..

يَفْقَهُوا قَوْلِي. اشرح: فعل امر، يَفْقَهُوا: فعل مضارع. خدایا به من سعه ی صبر بده و .. تا سخنم را بفهمند.

- سطر ۳: يجب: فعل، على الإنسان: جارومجرور، الاجتناب: فاعل، فيها احتمال الكذب: فيها: جارومجرور، الكذب: مضاف إليه

- سطر ۵: طوبى: مبتدا، لمن: خبر (از نوع جارومجرور)، من: ادات شرط، خاف: فعل شرط ماضی، الناس: فاعل، من لسان: جار و

مجرور، ه: مضاف إليه، ف: فاء جواب، هو: مبتدا، من أهل: خبر (از نوع جارومجرور)، هو من أهل (باهم): جواب شرط

- سطر ۷: من آداب: جارومجرور، الكلام: مضاف إليه، ه: مضاف إليه، خير: مبتدا، الكلام: مضاف إليه، ما: خبر از نوع اسم، قل: فعل

ماضی، دَلَّ: فعل ماضی

- سطر ۸: وقف: فعل، رَجُل: فاعل، جَمیل: صفت، المَظْهَر: مضاف إليه (در مشخصات کلمه ای: اسم مکان)، أَمام: قید مکان، سقراط:

مضاف إليه، یفتخر: فعل، بَمَلاَیس: جارومجرور، ه: مضاف إليه

- سطر ۱۰: تَكَلَّمَ: فعل امر، أَرَى: فعل مضارع، ك: مفعول برای أَرَى

\*توجه: أَرَى و کلماتی مانند آن که به صدای "آ" ختم می شوند، با الف مقصوره (ی) هستند و در صورتی که بعد از آن ها ضمیری

بباید، با الف بلند (أرا) نوشته می شوند.

والسلام

حقیقی